

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

چهارشنبه ۲۹ جولای ۲۰۲۰

ناتور رحمانی

## انترکت ( پیش پرده یی )

« قصه ی از دیروز تا امروز »

**آدمها : ستمدیده، آواره**

**زمان : گهشمار درجا زده به درازنای بیشتر از سه دهه !!**

ستمدیده – اوه ، اوه ، اوه ، سلام آقای آواره ! چه عجب " آفتاب از کدام سو دمید که تو امروز یاد ما کردی ؟ "

آواره – در حیرتم که چسان ظلمت را نمی بینی ، کجای این دیار مان آفتابیست؟! مگر پوشیده ای چشمان خون دیده و خونبارت را ، نمیدانی که آفتاب با جمع از فرشتگان خوب خدا مدت ها میشود از سرزمین مان کوچ کرده اند ، و یا در ویلی به زنجیر شده اند جانم . ستمدیده – تو میگویی سیاهی رنگ روز ماست و ظلمت ماندگار بر حیطة ای خورشید ؟ آواره -- تا این دغلبازان باشند سردار قافله ، آیا تو غیر ازین چیزی دیگری می پنداری و در کشتگاه ذهننت نقش روشنتر میکاری؟؟

ستمدیده – ببخش ای نازنین همصدا ! من چنان غرق در تلاش روزی روزانه ام و برای سیر کردن شش شکم چسپیده بر پشت ، شش جهت میدوم که ندانستم آفتاب چسان قهر کرد و رفت و یا آنرا کدام دست پلیدی دزدید .

آواره – الا ای رهنورد خسته از بیداد و از شداد ، از آن سیه روزان که خیل کرگس و خفاش زشرق و غرب با صور عزازئیل فضای کشور مان را پر پرواز خود کردند از برای زیست و بقای خویش هزار خورشید را کُشتند ، نمود را از زندگی بردند ، حمام خون به پا کردند ، به هر شهر و به هر روستا چو پای شان رسید آنجا خرابی را صدا کردند ... همان بود که دل خورشید ز شرم عمل آن تیکاران به درد آمد ، به تنگ آمد و از آسمان ما کوچ کرد .

ستمیدیده - پس بدین برهان روزنه ای از نور درین ظلمت سرا ناید پدید .

آواره - بلی ، جانم چنین باشد ، اما گهی روزنه کوچک بسان ستاره ای در تیره آسمان مُلک ما سو سو می زند ، که بدون درنگ با دست های شب پرستان سیه اندیش آن روزنه ها کور میگردند ، و یا با توطئه های دشمنان نور و روشنایی هرآنچه از تبار مهر و ماه ظاهر شود ، معدوم می کنند !!

ستمیدیده - بگو جانا سراپا گوشم من .

آواره - به یاد است کودتا ها و پادشاه ها ، به یاد است چپاول ها ، تطاول ها ، حمام خون در هرجا ، ویرانی های بی همتا ؟

ستمیدیده - اگر از یاد برم نام پدر یا جد و آبایم را بود ممکن ، مگر هرگز ز لوح خاطر آن روزگاران محو نمی گردد. خوب بیاد دارم که کول و کویال ابر قدرت و ایادی تزارشکست ز یمن بازوی رزم آوران افغان زمین ، و باز با چرخ دیگر ، در دور دیگر باز با صور عزازئیل سپاه دین تبار رسته از ایمان و حقانیت بر میهن داخل گشت ، حقیر مردان گوش بفرمان آنهایی که جهاد را به کژ راه بردند و مجاهد را روسیاه کردند ، همه چیز را تباه کردند ، بیادم است چطور مفهوم آزادی و خون سربداران ، عاشقان خاک و مردم را خالی از ارزش و ته پا کردند.

بعداً رسید دوران قصابان ، ستمبارگانی که با شمشیر زنگ زده و تازیانه قرون تاریخزده سر و گردن و دست و پای ببریدند و نذر پای لنگ و چشم کور دیو و دد بنمودند ، و با زن آن جفا کردند که ناید بر زبان الفاظ و قلم ، بر فرهنگ کهن ما نیز خطا کردند و....

آواره -- درست گفتمی ، همان بود که ابر قدرت دیگر به بوی تیل و سرمایه ، همان غول دغای غرب برآمد از پس پرده و آشکار شد ، او با دستان خون آلودش چون شیدان به فرق ، سینه و پایش زد کای مردم دنیا ! ببینید مُلک افغان را ، به دیده بنگرید آن ملت بشکسته از دوصد جا را ، بیایید تا به پاس حرمت انسان و آزادی ، بشردوستی بریم بر خاک شان ارمغان نو ، کنیم برپا ساز نو ، برایشان بخوانیم قصه ای خواب آور پادشاه وزیری ، دموکراسی و بازسازی !؟

ستمیدیده - بلی ! به یادم است که نشست ( بُن ) به پا کردند ، همه کس را زهر جای صدا کردند ، بجز ملت درد دیده و یا قشر روشنفکری که سرتا پا عاشق مردم و میهن بودند ، خلاصه پشت پرده به دور از انظار و بدون رأی ملت برای ما قبا دوختند ، شاه و شاقلی را در آنجا انتخاب نموده چه هنگامه ها به پا کردند ، همان بود که آشیل وار زکشور خس و خاشاک را روفتند بجایش غربی و غرب زده و غرب دوست ، هزاران نظامی چشم آبی پلنگی پوش به خاک ما جابجا گشتند

و دنیا از برای گشنگان ، یتیمان و اسیران ما سیل دالر روان کردند که تا مرهم گذارند به جسم و روان زخمی خودی ها ....

آواره – بلی . چنین بوده ، مگر افسوس که بوی تیل مانند بوی خون به تحریک کردن اشتهای کرگس و خفاش بی انتها کارساز بود ، همان بود که به صد نیرنگ و دوصد ترفند ( بجز از عده معدود ) همه آن شب پرستان ستم آئین و بنیاد گران گور و گورستان بنام نماینده زیر یک سقف اجتماع و یا خوش خوشک جا کردند ، عجب اینکه نه ترس از خدا کردند ، نه دردی را دوا کردند ، و تمام آن دالرک ها را به جیب تمنا کردند .

ستم‌دیده – نشد دوران به کام ما ، این پارلمان هم بلای جان ما !!

آواره -- بلی ! و این گروه دور از دانش و بینش ، برای هرکی فهمی داشت و یا از بهر مُلک و مردمش در دل غمی داشت توطئه به پا کردند ، روز روشن را سیاه کردند ، برایش پاپوش ساختند ، به امر غیر پرداختند .

ستم‌دیده -- مگر حرفی ز بدنام کردن شخصی و یا سرکوب حق پرستان شده بالا ؟

آواره -- چنین است دوست گرانبارم ، آخراً کشور همسایه ، همکیش و همزبان ما با همان خصلت کژدار و مریز دپلوماسی در ضدیت با غول سرمایه همان تیل خور حرام مایه مهاجرین افغان را ، به هزار هزار آن غم دیده های دوران را ، که از بدی حادثه به آنسوی رود هیرمند پناه برده بودند از کشورشان اخراج کردند ، هلاک آب و آتش نمودند ، که زیر پا رسم و رواج کردند . همان افغان همان کارگر مظلوم را که برای پارس و پارسیان دو سه چهاردهه ز خون خویش مایه بگذاشت ، زحمت کشید و کار کرد ، حتا برای آن مردم در زمانش در جنگ با عراق جانش را فدا کرد ؟؟ کتون آنها همه بی خانه ، بیکار ، بی روزگار و درمانده بفرق خویش میکوبند که زمین سخت آمده و آسمان دور است ؟؟؟

ستم‌دیده – تفو براین زمانه و این همه نامردمی هایش ، خوب جانم ! چه ارتباط است این کار همسایه را با شورا ؟ اگر دانی قصه بر گوی .

آواره -- عزیزم ، یار جانی ! تو نمیدانی که جنایتکاران کودتاجی هفت و هشت ثور فلننامه ای دیگری نوشته اند .

ستم‌دیده – آگاهی دارم ، و این را هم میدانم که قهرمان فلم ربانی و ربانی بچه و نام فلم جبهه متحد ملی است یا شورای صلح که خود شان نویسنده ، کارگردان و بازیگر آن اند ... خوب دیگر چه شد

آواره -- آنها به ارتباط اخراج مهاجرین افتضاح کردند ، یعنی که استیضاح کردند و چسبیدند گریبان وزیر خارجه دکتور مرتد سپنتا و اتمر بی پا را که چرا ، چون و چه ها کردی ؟؟؟  
ستمدریده - خوب جواب آن وزیر های مشکوک برگوی .

آواره -- وزیرها هر آنچه کرده بود از راه دیپلماسی و سیاست ، روابط حسنه با دُول خارج در چوکات صلاحیت های وزارت خارجه همه را یک به یک بیان و ایقان کردند ، یعنی همه را رنگریزی و ملماز کردند .

ستمدریده - مرا باور به این باشد که موضوع عودت و بازگشتن و هجرت ، بود کار وزارت پُندیده دیگری که بودجه ی زیادی را کند قربان تشکیلیش و یا انبان و جیب خود و فامیلیش .  
آواره -- گل گفتی و دُرسفتی .

ستمدریده - کار وزیرهای خارجه به کجا کشید ؟

آواره -- دو روز را صرف استیضاح کردند ، یکصد و بیست و چهار رأی مخالف ته و بالا کردند ، چون یک رأی مشکوک بود جلسه ماند برای فردا ، خلاف حکم و منشور قبول گشته روز دیگر یکصد و چهل و یک رأی عدم اعتماد نصیب دکتور سپنتا و اتمر بی پا گردید ، یعنی عزیز خوشنمای من ! هفده رأی مخالف دیگر را کسانی لطف فرمودند که از موضوع کنار بودند و یا در روز رأی گیری قلبی اصلا تشریف نداشتند ... بدین گونه با همان مشکوک بودن خودشان و مشکوک بودن رأی از یک وزیر مسلکی که نانش را به نرخ روز می خرد سلب صلاحیت شد !!

ستمدریده - یا پروردگارا ! اگر آدمی زاده بخواد شاید شود دست عزازئیل را از عقب می بندد .  
مگر آقای قانونی نمیدانست که این شگرد ها همه خلاف موازین و مواد قانون اساسی کشور است ؟

آواره -- قانونی نیک میداند که چه قانونی و چه غیر قانونی است ، مگر تا حال اسم بی مسماء دیده بی که یونس بر خود گذاشته است ، بلی گفتیم و وزیرک مرتد سپنتا در دوران ( شاه شجاع سوم ) سمت مشاور امنیت را از آن خود ساخت ، « چیزی که مردم در بیشتر از سه دهه به چشم ندیده اند که چه ، هرروز و هر ساعت خلاف آنرا انفجارهای انتحاری ثابت میسازد ، بیچاره مردم پیوسته از بد به بدترین تحویل داده میشوند ، انتخاب و نصب مشاور امنیت جدید همان ( خادبست ) قدیم از باند آدمخوار خلق و پرچم « اتمر » است ، که ( زی ) جدید تجدید فراش نمود ، « گفته اند

سالی که نیکوست ، از بهارش پیداست « یا « تفت نرسید جوش آمد » خوب یارجانی ! گفتم اسم بی مسماء تا حال شنیده بی ؟

ستمیدیه – نه بجان ابوجهل سوگند نام بی مسمایی مانند قانونی ندیدم و نشنیدم ، همان ( قانونی ) در سیستم بی قانونی ها معاون و دستیار رئیس جمهوری میشود ، خوب عزیز هم زنجیر ، خودت پیرامون این بازیها و بازیگری ها چه میدانی ؟

آواره -- وضاحت دارد این دست هایست که از خارج از آنطرف مرز ها ، در سیاست های داخلی و خارجی ما بازی میکند ، اگر وزیری از اتفاق صادق و وطندوست برآمد ، زیربار نرفت ، زبون و خود فروخته نشد ، به مردم و وطنش خیانت نکرد باید هم معزول و مهجورگردد ، زیرا اربابانی برده های زبون عادت ندارند رزمندگان گردن افراز را ببینند ....

ستمیدیه – میدانم در گذشته و حال چنین بوده که وجدان مرده های زیاد برای آستان بوسی پیاده ی دستگاه استخبارات همسایه ها تا سطح فرومایگی کرنش کرده اند ، و اینک به همان هوا کرسی نشینان آنطرف دریای هیرمند و آنسوی خط دیورند در تبنای با دست نشانندگان شان قانون وضع می نمایند ، آنها می کوشند سیاست خارجی افغانستان را به تمنا و مرام خویش تنظیم نمایند ، تا بیشتر رژیم دست نشانده ، و زمامداران انتصابی را در مشت خویش داشته باشند .

ادامه دارد...